

مقایسه آموزش و پرورش عادی و فرآگیر (بررسی ابعاد، مزایا، معایب و موانع)

جواد جهان^۱، مهران فتحی^۲، علی صفری^۳

^۱ دکترای برنامه ریزی درسی ، دانشگاه فرهنگیان پردیس شهید رجایی کرمانشاه ، ایران

^۲ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، کرمانشاه، ایران.

^۳ دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی، کرمانشاه، ایران

نام نویسنده مسئول:

مهران فتحی

چکیده

مقاله حاضر با هدف شناسایی موانع ، تنگنا ها و چالش های آموزش فرآگیر و همچنین شناسایی آسیب های اجرایی پیش روی آموزش فرآگیر انجام شده است. در این مقاله تلاش شده است تا با شناسایی موانع و چالش های آموزش فرآگیر زمینه ها لازم برای آموزش فرآگیر که بخشی از راهبردهای گسترش ارتقای تحول نظام آموزشی است و هدف آن ایجاد دنیایی با آرامش، تحمل، استفاده مناسب از منابع و عدالت اجتماعی در جهت تأمین نیازهای اساسی و حقوق همگانی است به وجود آید. اجرای آموزش فرآگیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانشآموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه سازی آموزشی و تلفیق دانشآموزان با نیازهای ویژه با دانشآموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانشآموزانی که امروز با هم می آموزند، یاد می گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند. بنابراین به منظور دستیابی به آموزش و پرورش فرآگیر لازم است، تا تمامی مریبان مدرسه و والدین دانشآموزان مowanع و چالش های آموزش و پرورش فرآگیر را بشناسند و با اهداف برنامه های آموزش و پرورش فرآگیر موافق باشند، آن ها درک کرده و به طور مستمر تقویت کنند.

واژگان کلیدی : آموزش و پرورش فرآگیر، موانع آموزش فرآگیر، معایب آموزش و پرورش فرآگیر.

مقدمه

سیاست آموزش فراغیر یا فراغیرسازی آموزش، به یک معنا، بازگشت به مفهوم اصلی آموزش اجباری برای همه است (لورمن و همکاران، ۲۰۰۵، به پژوه و حسین خانزاده، ۱۳۹۱ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

اصطلاح آموزش فراغیر و فراغیرسازی آموزش، آثار گسترده‌ای در تحول سیاست‌های آموزش ویژه و عادی به وجود آورده است (هورن بی، ۲۰۱۲). آموزش فراغیر به دامنه گسترده‌ای از راهبردها، فعالیت‌ها و فرایندهایی اشاره دارد که در جستجوی واقعی حقوق همگانی در آموزش با کیفیت، مناسب و مرتبط است. در رویکرد آموزش فراغیر، اعتقاد بر این است که یادگیری از بدو تولد شروع می‌شود و در سراسر زندگی ادامه دارد و یادگیری در خانه، مدرسه، محله و موقعیت‌های رسمی و غیر رسمی را در بر می‌گیرد (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

آموزش فراغیر، یک فرایند است نه یک پدیده. به این معنا که از اثر متقابل عوامل مختلف به نتیجه‌ای منجر می‌شود که به نوبه خود با در نظر گرفتن نیازهای مخاطبان و شرایط موجود تغییر می‌پذیرد و این تغییر، عوامل موجود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آموزش فراغیر، تبعیت از الگویی از پیش تعیین شده نیست، بلکه خود را بنياز مخاطبانش سازگار می‌کند. آموزش فراغیر فقط شامل آموزش و پرورش ویژه و افراد دارای ناتوانی نیست، بلکه به عنوان راه حلی برای مشکلات فعلی نظام آموزش و پرورش عادی قلمداد و گروه‌های زیادی از افراد جامعه را شامل می‌شود. آموزش فراغیر، تحولی اساسی در تغییر نظام آموزشی محسوب می‌شود. مفهوم حمایت از آموزش فراغیر، بر تحلیل در نزدیک تربیت مدرسه یعنی مدرسه‌ای که اگر دانش آموز مورد نظر، ناتوانی نداشت، می‌توانست در آن جا آموزش ببیند، تمرکز دارد. طبق این مفهوم، دانش آموزان با نیازهای ویژه عضو گروه همسالان خود هستند (به پژوه، ۱۳۷۶). در حقیقت، آموزش فراغیر عبارت است از تلفیق کامل دانش آموزان با توانایی‌های گوناگون در همه جنبه‌های تحصیلی ای که دیگر دانش آموزان قادر به دسترسی و لذت بردن هستند. آموزش فراغیر شامل همه مدارس و کلاس‌های درس عادی می‌شود که به طور واقعی به منظور برآوردن نیازهای همه دانش آموزان تغییر پیدا کرده و انطباق می‌یابد، تفاوت‌ها را مقدس شمرده و ارزش گذاری می‌کند. در این رویکرد دانش آموزان با توانایی‌های گوناگون در صورت نیاز، کمک‌های تخصصی یا آموزش ویژه بیرون از کلاس درس را فقط به عنوان یکی از راه‌های متعدد در دسترس و مورد نیاز دریافت می‌کنند (لورمن و همکاران، ۲۰۰۵، ترجمه به پژوه و حسین خانزاده، ۱۳۹۱؛ عاشوری و جلیل آبکار، ۱۳۹۲ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

آموزش فراغیر بخشی از راهبردهای گسترده ارتقای تحول نظام آموزشی است که هدف آن ایجاد دنیایی با آرامش، تحمل، استفاده مناسب از منابع و عدالت اجتماعی در جهت تأمین نیازهای اساسی و حقوق همگانی است. آموزش فراغیر نوعی تغییر در نظام آموزشی برای انطباق با دانش آموز است، نه این که تغییر در دانش آموز ایجاد کند تا با نظام آموزشی انطباق بابد. در نظام آموزشی فراغیر، مشکلات هستند که کنار گذاشته شده یا برطرف می‌شوند، نه این که دانش آموز کنار گذاشته شود (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

سوالات پژوهش:

- ۱- موانع، تنگناها و چالش‌های آموزش فراغیر کدامند؟
- ۲- معایب آموزش و پرورش فراغیر کدامند؟
- ۳- چه آسیب‌های احتمالی فراروی فراغیر سازی وجود دارد؟

روش شناسی پژوهش:

در این مطالعه براساس اهداف و سوال‌های پژوهش از روش مروری استفاده گردید. به منظور پاسخگویی به سوالات تحقیق از منابع معتبر و علمی استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق:

موانع، تنگناها و چالش‌های آموزش فراغیر کدامند؟

۱- نارسایی در شیوه‌های تدریس: واضح است که شیوه‌های تدریس و برنامه‌های رایج به شدت نارسا به نظر می‌رسند. برای درک این موضوع کافی است نگاهی بیندازیم به نیازهای کودکان و نوجوانان آسیب پذیر که مستعد انزوا و طردشگی هستند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳). معلمان، دانش و مهارت موردنیاز برای آموزش دانش آموزان با دامنهای گسترده از نیازهای ویژه را ندارند (استابس، ۲۰۰۸ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳).

۲-مشکل تأمین و سازمان دهی آموزش: دانش آموزانی که سابقه رویارویی با موانع آموزشی را داشته اند، در بیشتر مواقع فرصت ادامه تحصیل تا دبیرستان را از دست می دهند. تمهیداتی که به منظور ادامه حمایت های لازم بعد از اتمام دوره ابتدایی در نظر گرفته شده به هیچ عنوان در خور نیازهای موجود آنان نیست.

۳-عوامل اجتماعی- اقتصادی : بدیهی ترین موقعیت های شکست در نظام آموزشی وجود نابرابریها و کمبودها در نظام آموزشی، در مناطقی مشاهده می شود که دارای پایین ترین سطح تأمین خدمات اولیه هستند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳). هنوز بحث و سردرگمی بر سر این است که بودجه مربوط به دانش آموزان با نیازهای ویژه توسط تسهیل گران آموزش ویژه تأمین شود یا آموزش عادی؟ با توجه به این که دانش آموزان با نیازهای ویژه هزینه های زیادی دارند، پیشنهاد می شود هزینه ها با کمک تسهیل گران از طریق آموزش عادی فراهم شود.

۴-نگرش ها: نگرش های منفی در برابر تفاوت ها از یکسو و تعصب ها در جامعه از سوی دیگر، به شکل موانعی بر سر راه پیشرفت آموزش عمل می کنند. یکی از عناصر مهم در آموزش فراگیر، نگرش معلمان و نوع نگرش آنها به آموزش فراگیر است. وجود نگرش های مثبت برای اجرای موفقیت آمیز برنامه های فراگیر از ضروریات اصلی برای ایجاد تعهد در کارگزاران و دست اندکاران مربوط، جهت به فعل رساندن تغییق کامل و نیز سوق دادن هر چه بیشتر و کامل تر دانش آموزان با ناتوانی به سوی مدارس عادی است (به پژوه، ۱۹۹۲ به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳).

۵-برنامه های درسی: آشکار است که برنامه های آموزشی نتوانسته اند به نیازهای گروه وسیعی از دانش آموزان با ناتوانی پاسخ دهند. اکثریت قریب به اتفاق مراکز آموزشی، فضای کافی برای بسیاری از دانش آموزان را ندارند، به ویژه دانش آموزانی که دارای ناتوانی های جسمی هستند، بیش از دیگران از این محدودیت امکانات رنج می بند (میچل، ۲۰۱۴ به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳). آموزش فراگیر، برنامه مناسبی برای تحول شناختی و رفتاری بسیاری از دانش آموزان را ندارد (وارناک و همکاران ۲۰۱۰، به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳). دانش آموزان با نیازهای ویژه به برنامه ای مناسب با توانمندی هایشان نیاز دارند و نباید در صدد این باشیم که این دانش آموزان را با برنامه ملی که برای دانش آموزان عادی طراحی شده است، منطبق سازیم.

۶-توسعه نامناسب و از هم گسیختگی منابع انسانی: نیاز به اجرای کارآموزی های کارکنان در همه رده ها به طور مناسب برآورده نمی شود. کمبود یا نبود دوره های کارآموزی و ظرفیت های ناچیز فرصت های آموزشی برای کلیه افراد متعلق به مراکز خدماتی جامعه و به ویژه مراقبان و والدین مشهود است.

عدم وجود آموزش پایه مناسب و مطلوب اجازه نمی دهد که جامعه با عزمی راسخ به مقابله با مسائلی نظیر جنگ، نابرابری، بیماری، فقر، اعتیاد، آلودگی محیط زیست و غیره برود که با اثرات توسعه نیافتگی درهم می آمیزند و دسترسی به خدمات برابر انسانی را محدود می سازند (سعیدی، ۱۳۸۱ به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳). نظام آموزشی کنونی شرایطی را فراهم نمی کند که برای تمام شاگردان خود یادگیری را تسهیل نماید (رمضانی، ۱۳۸۲ به نقل از به ویژه ، عاشوری ، ۱۳۹۳). در نگرش جدید به یادگیری، همه کودکان استثنایی و منحصر بفرد تلقی می شوند و مدارس برای دسترسی به برنامه های آموزشی مناسب برای تمام دانش آموزان خود نیاز به تغییراتی اساسی دارند.

جدول ۱- مقایسه آموزش و پرورش عادی و آموزش و پرورش فراگیر (کاکوجویباری، هوسپیان، ۱۳۸۰)

ملاک مقایسه	آموزش و پرورش عادی	آموزش و پرورش فراگیر
نگرش بر ناتوانی	فرد معلول یک فرد ناموفق فرد زائد و سربار جامعه است.	تمرکز بر روی ناتوانی و یافتن علت مشکل
نگرش نسبت به انسان	افراد دارای ناتوانی با افراد دارای توانایی تفاوت های فاحشی دارند.	یک فرد در حین ناتوانی دارای توانایی و در حین توانایی دارای ناتوانی است.
نگرش نسبت به زندگی	نظام آموزش و پرورش به عنوان یک هدف و نه وسیله ای برای رسیدن به هدف که همانا تکامل انسان است نگریسته می شود و زمان حال را به امید رسیدن به ایده ال ها نابود می کند.	زمان حال را در نظر می گیرند که کودک در حال پیمودن آن است.
نگرش نسبت به فرهنگ	به دنبال یکپارچه سازی فرهنگ ها است که یکپارچگی اعضای آن فرهنگ را با تهدید مواجه می کند.	باور به اینکه تمام فراد دارای خلقت واحدی بوده و سرچشممه انها از یک مبدأ واحد است.
نگرش نسبت به عدالت اجتماعی	دبیل به رسمیت شناختن تفاوت های افراد (تفاوت های جسمی و ذهنی) در قالب جداسازی افراد است.	تحقیق عدالت اجتماعی زمانی است که نظام آموزشی با فرهنگ ها و توانایی های مختلف در کنار یکدیگر قرار می گیرند و همه افراد از جانب همدیگر مورد حمایت قرار می گیرند.
نگرش نسبت به تعلیم و تربیت	محیط مدرسه نه به عنوان امتدادی از محیط جامعه بلکه ساختاری در مقابل سایر ساختار های اجتماعی است.	محیط مدرسه به عنوان بخشی از جامعه است که افراد از همان زمان زندگی در کنار یکدیگر علارغم تفاوت ها را تجربه می کند.
نگرش نسبت به یادگیرنده و یاددهنده	یادگیرنده یعنی فردی که از سلامت اندام ها و حواس و ذهن بر خوردار است و هیچگونه تفاوتی با همسالانش ندارد و یادگیرنده منفعل است و حق شک کردن به درمورد گفته های معلم ندارد.	داشتن نگرش انسانگرایانه در واقع فراهندی را ایجاد می کند که همان دستیابی به ارزش های انسانی است (صرف تعلق به جامعه انسانی شرط لازم و کافی است و هیچ شرط دیگری برای پذیرفته شدن وجود ندارد.
نگرش نسبت به احساس مسئولیت	احساس ترحم نسبت به افراد دارای ناتوانی که باعث می شود فرد دارای ناتوانی دوری گزیند و باعث از بین رفتن وابستگی های متقابل می شود.	انسان دارای ناتوانی و فاقد ناتوانی باعث کشف واقعیت های یکدیگر می شوند و یکدیگر را بطور متقابل تعریف می کنند.
نگرش نسبت به مدرسه	نظام آموزشی که به جداسازی افراد براساس توانایی هایشان می پردازد در واقع یک الگو برای جداسازی کل جامعه ایجاد می کند.	مدرسه به عنوان یک بوته آزمایش برای آماده سازی، ورود و حضور فعال افراد در جامعه عمل می کند.

برخی دیگر از موانع و تنگناهای آموزش فراگیر:

یکی از موانع عمده در تعیین آموزش فراگیر کیفی - نگری به امر تفاوت های افراد استثنایی است . طرفداران جنبه کیفی بر این باورند که کودکان استثنایی از نظر کیفی با دیگر کودکان متفاوتند و علت رفتار کودک را به استثنایی بودن او نسبت می دهند، ولی طبق نظریه کمی ، افراد استثنایی تفاوت شان با افراد غیر معمول از نظر درجه است و نه از نظر نوع (هالاهان ، دانیل پی و کافمن ، جیمز ، ۱۳۷۵ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

مانع دیگر، خود نظام های آموزشی هستند . نظامی که تفاوت ها را نمی پذیرد و با ارزشیابی سنتی و عمدتاً وابسته به محفوظات ، تفاوت ها را دامن زده و بی رحمانه منجر به حذف عده های از دانش آموزان در طول دوره تحصیلی می شود، نمی تواند پاسخگوی نیاز امروز جامعه ای ما و زمینه ساز اجرای آموزش فراگیر باشد (کاکو جویباری ، هوسپیان ، ۱۳۸۰ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

در حرکت به سوی فراغیرسازی، هم روش‌های عملی و هم پایه‌های نظری آموزش نیاز به تغییر دارد. حداقل تغییرات شامل تغییر شکل‌بندی و محتوای دروس، ساخت‌دهی مجدد طبقه بندی دانش آموزان، لزوم در اولویت قرار گرفتن توجه به تفاوت‌های فردی هم در برنامه ریزی آموزشی و هم در ارزشیابی است که هر یک از این تغییرات مستلزم حرفه‌ای گری و انعطاف پذیری معلمان مدارس عادی است (گروه رنسانس، ۱۹۹۹ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

نیاز به رهبری قوی و فرهنگ سازی در مدارس از فاکتورهای مهم تغییر و حرکت به سوی فراغیرسازی است. هر چند غایت اجرای طرح آموزش فراغیر در بر گرفتن و تحت پوشش قراردادن تمامی گروه‌های دانش آموزان استثنایی در کنار دانش آموزان عادی است، اما در حال حاضر در اکثر کشورها به دلیل برخی محدودیت‌ها و موانع صرفاً دانش آموزان دارای حداقل نیازهای ویژه شامل این طرح می‌شوند.

فراغیرسازی مستلزم آماده سازی والدین، معلمان و دانش آموزان است. در ایران که فراغیرسازی با فرایند تلفیق کودکان ناشناخته، نابینا و دارای آسیب‌دیدگی جسمانی و نیز جایگزینی دیرآموزان در مدارس عادی شروع شده است هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه تگریسته می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراغیرسازی متمرکز شده باشد و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراغیر پرداخته باشند کاملاً مشهود است

جدول ۲- تحلیل موانع و چالش‌ها در آموزش فراغیر (استابس ۲۰۰۵ به نقل از به ویژه، عاشوری، ۱۳۹۳)

عوامل کلیدی در آموزش فراغیر	چالش‌ها و موانع در توسعه آموزش فراغیر
۱- ساختار قوی، اعتقاد به ارزش‌ها، باورها رعایت اصول بنیادی و توجه به نشانگرهای موقفيت	سیاست‌های ضعیف یا ناکارآمد نظام آموزشی سخت گیر حضور مدارس ویژه و الگوهای فردی متعصب
۲- اجرا در بافت و فرهنگ محلی موقعیت عملی منابع و مسائل فرهنگی	اعمال رویکردهای غالب ناهمانه‌گی در منابع منابع منظم در نظام های مجرزا
- بازبینی مشارکتی مداوم چه کسی؟ چگونه؟ چه چیزی؟ چه موقع؟	نوسان در اجرای آموزش فراغیر سازماندهی فرهنگی ضعیف در جامعه ضعف در کارکنان متعدد

معایب آموزش فراغیر:

با نگاهی به برنامه‌های فراغیرسازی در کنار فواید این برنامه‌ها می‌توان شاهد کاستی‌های هم در این برنامه‌ها بود فراغیرسازی کامل بهترین مکان و شرایط برای همه دانش آموزان نیست کلاسهای آموزش عادی حتماً و به صورت ویژه دارای برنامه‌های آموزش فردی نمی‌باشند (بیتمن ۲۰۰۲ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

بسیاری از طرفداران فراغیرسازی احساس می‌کنند که همه دانش آموزان دارای نیازهای ویژه باید به طور کامل در شرایط آموزش عادی در بر گرفته شوند در حالی که ممکن است حضور یک دانش آموز و خاص باعث اخلال در آموزش دیگر دانش آموزان شود و این امری که از آسیب‌های بزرگ فراغیرسازی است اگر دانش آموزی آنقدر اخلاق‌گر باشد که معلم نتواند تدریس کند چون موجب برهم خوردن شرایط مناسب یادگیری می‌شود این شرایط برای دانش آموزان محیط‌های آموزش عادی خوب نیست معلمان و والدین دانش آموزان عادی نگران این مسئله هستند که حضور دانش آموزان استثنایی در کلاس‌های عادی ساعت استانداردهای آموزشی را پایین خواهد آورد و از اولویت‌های اجتماعی سازی آنها خواهد کاست (ایمروزه ۱۹۹۵ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

مشکل دیگر مربوط به خدمات آموزش ویژه و توانبخشی است که دانش آموزان استثنایی در شرایط تلفیق از آنها به صورت مفید بهره‌مند نیستند مانند کاردرمانی گفتاردرمانی در زمینه معلمان آموزش عالی معمولاً برای کمک به دانش آموزان دارای ناتوانی آگاهی کافی ندارند در حالی که یک معلم و متخصص آموزش ویژه این دانش آموزان دانش را دارد در نهایت دانش آموزان استثنایی فرصت خاصی که از معلم و محیط آموزشی خود دریافت می‌دارد در شرایط آموزش عادی از دست خواهد داد (بیتمن ۲۰۰۲ به نقل از قزل سفلو، ۱۳۸۸)

نتایج پژوهشی که توسط مینایی و ویسمه ۱۳۸۰ در تهران صورت گرفت نشان داد دانش آموزان کم شنای تلفیقی در مدارس عادی با مشکلات خاصی روبرو بودند که از آن میان می‌توان به کیفیت نامطلوب خدمات معلم رابط نگرش والدین دانش آموزان تلفیق شده پایین بودن سطح تحصیلات معلم عدم رضایت شغلی معلم سابقه پایین معلم و کمبود خدمات توانبخشی اشاره نمود دانش آموزان دارای هوش مرزی در کلاس‌های عادی به میزان چشمگیری روابط منفی با همسالان خود را تجربه می‌کنند و به نظر می‌رسد که در این موقعیت‌ها مورد غفلت واقع می‌شود آنها همچنین از تعداد زیاد دانش آموزان در کلاس‌ها در رنج می‌باشند. تا کالا ۱۹۹۷ به نقل از قزل سفلو، (۱۳۸۸)

آسیب‌های احتمالی فراگیر سازی:

دیدگاه‌های متعددی در مورد فراگیرسازی و نحوه‌ی اجرای آن ارائه شده است. عده‌ای به این امر از بعد ارزشی نگریسته و معتقدند که فراگیرسازی بستگی به ارزش‌های حاکم بر جامعه داشته و درستی یا نادرستی آن را نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌تواند مورد قضاوی قرار دهد. این نگرش تا حدودی درست می‌باشد ولی باید دانست بحث ارزش‌های حاکم بر جامعه مرحله‌ی اول نظریه‌ی فراگیرسازی می‌باشد. زمانی که جامعه از نظر فرهنگی آمادگی پذیرش آموزش فراگیر را داشت، مراحل بعدی آن که یکپارچه‌سازی مکانی، اجتماعی و کارکردی است قابل توسعه و گسترش می‌باشد با اینکه نگارنده خود از طرفداران فراگیر سازی است اما لازم می‌داند نظر خود را در طیف احتمال و گمان از آسیب‌های احتمالی در زمینه‌ی فراگیر سازی داشته باشد:

۱- فرایند فراگیرسازی احتمال نادیده گرفته شدن کودک دارای نیازهای ویژه و تفاوت‌های فردی او و نیز عدم پذیرش کودکان معلول از طرف همسالان را در بر دارد.

۲- ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش که به عنوان فلسفه‌ی آموزش و پرورش مطرح می‌شود.

۳- افت یا از بین رفتن انگیزه؛ از آنجایی که انگیزه به عنوان نیروی محركه‌ی رفتار انسانی است این احتمال نیز هست که جایگزینی دانش‌آموزان در نظام آموزش عادی باعث کاهش انگیزه برای تلاش در آنها شده و منجر به محدودیت‌های تحصیلی می‌گردد و این خود باعث درماندگی اموخته شده در زمینه‌ی تحصیلی گردد و در اکثر موارد پیامدهایی مانند ترک تحصیل و ... را داشته باشد.

۴- عدم پدیدآیی توانایی‌های بالقوه؛ برنامه‌ی آموزشی مناسب می‌تواند توانایی‌های بالقوه فراگیران استثنایی را متناسب با سطح و محتوای آموزشی به فعلیت برساند. چنانچه سطح محتوای آموزشی برای دانش‌آموز نامتناسب باشد، چنین حالتی در نهایت می‌تواند منجر به کسالت و بی‌علاقگی نسبت به درس شود (قات، هوسپیان، ۱۳۷۹ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

۵- برای آموزش معنادار به دانش‌آموزان معلول همواره به کمکهای ویژه نیاز است. فردی که در آموزش و پرورش کودکان استثنایی تخصص دارد بهتر می‌تواند در زمینه‌ی برنامه‌ریزی، ارزشیابی و در برخی موارد آموزش دانش‌آموزان معلول کمک کند و استفاده از چنین مربیانی در کنار معلمان عادی شاید به تفاوت در روش‌ها و عقاید و به نوعی سردرگمی بیانجامد.

۶- بحث هزینه‌ها، وسایل کمکی و خدمات تكمیلی، تأمین بودجه، سازماندهی نیروی انسانی مشکلات دیگری در جهت گسترش آموزش فراگیر است. هر چند عده‌ای آموزش فراگیر را یک انتظار غیر واقعی در مورد صرفه‌جویی در پول قلمداد می‌کنند ولی به عقیده مرکز مطالعات در مورد آموزش و پرورش فراگیر نگرش‌ها و عدم وجود تعهد در جهت انتقال منابع از مراکز مجزا، به عنوان موانع اصلی در سر راه آموزش و پرورش فراگیر هستند و نه کمبود پول و امکانات مالی (هوسپیان، آلیس ۱۳۸۰ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

۷- دانش‌آموزان، همسالان، معلم و سایر والدین به عنوان عوامل مؤثر بر اجرای برنامه‌ی فراگیر اگر توجیه نشوند، هر کدام می‌توانند آسیب بزرگی در روند اجرای مطلوب برنامه باشند، به ویژه والدین که نگرششان پیش‌داورانه و مبتنی بر سوء تغییرهای است. در ایران، فراگیرسازی دانش‌آموزان دچار آسیب‌دیدگی شناوری، بینایی و جسمانی هنوز در بسیاری از موارد به صورت یک نظریه نگریسته می‌شود و فقدان پژوهش‌هایی که بر عناصر اساسی فراگیرسازی متمرکز شده باشند و به موانع، ارزش‌ها و چالش‌های آموزش فراگیر از دیدگاه افرادی پرداخته باشند که در روند آموزش نقش اساسی دارند کاملاً مشهود است.

۸- پویا نگه داشتن فراگیرسازی مستلزم ارزیابی مداوم تجربیات و نتایج است از این رو اگر صرفاً به کنار هم قرار دادن افرادی با توانایی‌های مختلف در یک کلاس درس اکتفا کنیم در معرض آسیب جدی دیگری قرار خواهیم گرفت.

۹- چگونگی کنار آمدن دانش‌آموزان دارای نیازهای ویژه، با همسالان و درک معنای خود و توانایی‌های خود نیازمند بهبود در خویشتن‌پنداری و ایجاد اعتماد به نفس و حمایت مستمر از طرف مربیان دارد که شاید از حوصله افراد خارج باشد.

۱۰- یکی دیگر از آسیب‌های احتمالی در فراگیر سازی عملکرد اعضاء و کادر مدارس به عنوان الگویی در پذیرش تفاوت‌های است. باید در مدرسه، فرهنگی که کنار آمدن با کودکان دارای نیازهای ویژه را تحسین می‌کند بستر سازی شود و کودکان عادی هنوز نحوه‌ی برخورد با کودکان دارای نیازهای ویژه را آموخته و نسبت به آنها حساس و همدم شوند.

۱۱- مدارس عادی در حال حاضر قادر به استفاده از تجربیات غنی معلمان استثنایی نیستند و روش‌های آموزش استثنایی را روش‌هایی مرموز و خاص تصور می‌کنند. در حالی که روش‌های آموزش استثنایی همان روش‌های مناسب و بنیادین یادگیری هستند که با ظرافت بیشتر و حفظ احترام به تفاوت‌های فردی به کار می‌روند. روش‌هایی که می‌باشد در مدارس عادی نیز اصل آموزش قرار بگیرند (وست وود، ۱۳۸۱، ۹۵ به نقل از نوظهوری، ۱۳۸۸).

۱۲- تناقض در سیاست‌ها و بخشنامه‌های آموزش و پرورش عادی و استثنایی، عدم کارایی معلمان عادی و ندیدن دوره‌های آموزشی خاص، عدم همکاری بین معلم عادی و معلم رابط، تعداد زیاد فراگیران و بی‌نظمی در کلاس و... شاید از دیگر آسیب‌های جدی فراگیر سازی باشند.

نتیجه گیری

آموزش فراغیر در یک سخن فریدادی است علیه بی- تفاوتی نسبت به تفاوت‌ها. کودکان دارای نیازهای ویژه را باید به عنوان عضوی از اجتماع پذیرفت و فضاهای فیزیکی و آموزشی را برای آنان مناسب سازی کرد ». فراغیرسازی به ارزش‌های آموزشی، پرورشی، اجتماعی و نیز به درک ما در مورد ارزش افراد مربوط است «هر چند که این ارتباط بر ضرورت و اهمیت پیگیری و اجرای طرح فراغیرسازی می‌افزاید اما از سوی دیگر هم ظرفات و حساسیت موضوع به گونه‌ایست که دشواری کار را دو چندان می‌کند . چنانچه بنا بر انجام و اجرای این طرح باشد، ضروریست که علاوه بر تمهید مقدمات و ایجاد زمینه‌های لازم از هر حیث و نظر، با ارائه دلایل منطقی و مستدل آسیب شناسی درست ، هم به والدین و هم به دست اندکاران آموزش و پرورش در خصوص انتخاب راه صحیح برای آموزش کودکان دارای نیازهای ویژه کمک کرد.(نوظهوری، ۱۳۸۸)

اجرای آموزش فراغیر در رشد ابعاد مختلف آموزشی دانشآموزان با نیازهای ویژه مفید است. بنابراین، یکپارچه‌سازی آموزشی و تلفیق دانشآموزان با نیازهای ویژه با دانشآموزان عادی امری ضروری و در راستای عدالت اجتماعی است؛ زیرا دانشآموزانی که امروز با هم می‌آموزند، یاد می‌گیرند که فردا در کنار هم زندگی کنند.(عنایتی، بهنام فر، فلاح، ۱۳۹۰) آموزش فراغیر، در اندیشه توامندسازی خانواده‌ها، محله‌ها، نظام‌ها و ساختارهایی است که با تبعیض مبارزه می‌کنند، به تنوع ارج می‌نهد، مشارکت را ارتقا می‌بخشد و بر موانع یادگیری و مشارکت همگانی غلبه می‌کند. هدف اصلی آموزش فراغیر این است که دانشآموزان با نیازهای ویژه به شاد زیستن و سازگاری مطلوب دست یابند و احساس تعلق به جامعه کنند

بنابراین، با برطرف کردن موانع و مشکلات آموزش و پرورش فراغیر و انجام تحقیقات و پژوهش‌هایی به منظور دستتابی به راه حل‌های بهتر برای غلبه بر چالش‌های اجرایی آموزش و پرورش فراغیر می‌توان این فرایند را به معنای واقعی اجرا نمود و از معایب و مشکلات این فرایند کاست و زمینه را برای دستیابی به آموزش و پرورش فراغیر و برابر سازی فرصت‌های آموزشی فراهم نمود. همچنین برای تضمین اینکه دانش-آموزان تحت پوشش آموزش و پرورش فراغیر قرار گیرند لازم است تمامی مریبان مدرسه و والدین دانشآموزان با اهداف برنامه‌های آموزش و پرورش فراغیر موافق باشند، آن‌ها را درک کرده و به طور مستمر تقویت کنند.

منابع و مراجع

- [۱] کاکوجویباری، علی اصغر؛ هوسپیان، آلیس (۱۳۸۰)، مبانی آموزش و پرورش فراگیر
- [۲] به ویژه، احمد؛ عاشوری، محمد (۱۳۹۳)، دانش آموزان با نیاز های ویژه و آموزش فراگیر: نقش اولیا و مربیان، ماهنامه پیوند وزارت آموزش و پرورش)، شماره پیاپی ۴۲۰، ۷-۱۴
- [۳] به ویژه، احمد، (۱۳۷۶)، یکپارچه سازی و اصلاح نگرش نسبت به افراد عقب مانده ذهنی، خلاصه مقالات همایش نخستین کنگره علمی عقب مانده ذهنی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی و معاونت توانبخشی سازمان بهزیستی کشور
- [۴] قزل سفلو، کبری (۱۳۸۸)، فراگیر سازی مزايا و معایب، تعلیم و تربیت استثنایي ، شماره ۹۷
- [۵] نوطهوری، رامین (۱۳۸۸) آسیب شناسی آموزش فراگیر در آموزش و پرورش فراگیر، تعلیم و تربیت استثنایي ، شماره ۹۷ ، دی ماه ۱۳۸۸
- [۶] عنایتی، ترانه؛ ضامن، فرشیده؛ بهنام فر، رضا ؛ فلاح، فریبا (۱۳۹۰)، میزان موفقیت آموزش فراگیر کودکان استثنایی از دیدگاه معلمان دوره ابتدایی شهرستان ساری، فصلنامه راهبردهای آموزشی، دوره ۴ ، شماره ۴ ، زمستان ۱۳۹۰
- [۷] به ویژه، احمد (۱۳۷۲) ، یکپارچه سازی آموزشی چیست؟ ، ماهنامه تعلیم و تربیت استثنایي، ۱۶-۱۷
- [۸] میتچل، دیوید- ترجمه خضری، آناهیتا (۱۳۸۸)، نقش و جایگاه خانواده در آموزش و پرورش فراگیر، تعلیم و تربیت استثنایي، شماره ۹۷ ، دیماه ۱۳۸۸
- [۹] جوادنیا، امیر؛ تهدیی، نسرین (۱۳۸۸)، آموزش فراگیر گامی به سوی برابر سازی فرصت های آموزشی، تعلیم و تربیت استثنایي، شماره ۹۷ ، دیماه ۱۳۸۸